

زورقی دارم مراد از ساحل دریای دین
چون حسین بر ماست کشتی نجاتی از یقین
ظلمت افلاک را باشد چراغی تابناک
بهر هر مستمسکی نیکو پناه است و معین

۱۰

سلام ای ماه خون، ماه شهادت
سلام ای مظهر عشق و شهامت
محرم، ای ز تو اسلام زنده
به حق خون ثارالله شفاعت

روضه خوانان محرم، مزدهای دارم تو را
 میزبان مجلس دخت نبی مصطفی
 آفتاب و ماه از قصر فلک خارج شدند
 فرش پای زائران تشنه‌ی کرب و بلا

محرم آمد و عشاق را خونین جگر کرده
 ز داغ اکبر رعنا، کمر را خم پدر کرده
 چو راس ماه را دشمن اسیر تشت زر کرده
 جهان از جور اعدا چادر ماتم به سر کرده

آه از رفتن جانسوز تو آه
 باغ سبز غزلم گشته تباه
 زاغک از ترس فراری گشته
 چشم دیوارِ امان مانده به راه

در زمستان فراقِ رازقی
 بر خودش لرزد ز داغِ رازقی
 چون کمان خم گشته از هجران تو
 می فشاند عطرِ طاقتِ رازقی

از خراسان تو خورشید سما کرد طلوع
 قلب هستی فُتد از مهر به پایت ز خشوع
 می کند قصد زیارت به تو مولای رئوف
 با دعا بهر فرج زائر کوی تو شروع

۵۰

شراره می کشد فراق از دلم حبیب من
 بیا که در رهت کنم فدا تمام جان و تن
 بتاب شمس مغربی ز قبله تا جهان شود
 رها ز اهرمن که شد بلای جان مرد و زن